

تقیه

تقیه در لغت، از ماده «وقی، یقی» به معنای صیانت و نگهداری است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۵۲۷) و تاء در ابتدای این واژه، در اصل واو بوده است؛ مانند واژه «تقوی» که در اصل «وقوی» بوده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۳۹).

امام خمینی در تبیین لغوی واژه تقیه، آن را به دوری گزیدن و برحذر بودن و ترسیدن، معنا کرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۲۵). ترجمه ایشان از معنای تقیه، تبیین لوازم این واژه است؛ کمالینکه بعضی از لغویان هم این‌گونه ترجمه کرده‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۹۱۵).

معنای اصطلاحی تقیه، اخص از معنای لغوی آن است. عالمانی مانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۳۷)، شهید اول (عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۷۱) این واژه را تعریف کرده‌اند. امام خمینی در تبیین تفاوت بین عنوان تقیه و اکراه، تقیه را چنین تعریف کرده است: «تقیه عبارت است از دوری جستن از شرّ گروهی که مخالف مذهب هستند؛ به اینکه شخص اعمال موافق مذهب آنها را انجام دهد، بدون اینکه او را به انجام تقیه اکراه کنند یا او را بر ترک تقیه تهدید کنند» (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۳). درنهایت مفهوم تقیه را اعم از مفهوم اکراه دانسته‌اند (همان). ایشان در جای دیگر تقیه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «معنی تقیه آن است که انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی برخلاف میزان شریعت انجام دهد برای حفظ خون یا ناموس یا مال خود یا دیگری» (خمینی، بی‌تا، کشف الاسرار، ص ۱۲۸).

به نظر می‌رسد تعریف دوم، کامل‌تر از تعریف اول است؛ چون از لحاظ تقیه در گفتار و کردار عمومیت دارد و از حیث «متقی منه» هم عمومیت دارد؛ یعنی تقیه نه تنها در مقابل مخالف مذهب، در مقابل مخالف دین و مخالفان هم مذهب نیز مشروعیت دارد.



تعاریف امام خمینی و سایر علما از تقیه، ناظر به تقیه خوفی است و شامل تقیه مداراتی نمی‌شود؛ اما با توجه به اینکه این تعاریفها ناظر به معنای شرح‌الاسمی است و درصدد تبیین ماهیت تقیه نیست و ماهیت تقیه نزد علما روشن بوده است، اشکالی بر تعریفها وارد نیست.

تقیه مداراتی

مدارات در لغت، از باب مفاعله و از ماده «دری» یا «درء» است و در لغت به پوشاندن عداوت و نرم‌خویی معنا شده است. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۳۴).
در کلمات امام خمینی و بعضی از معاصران (روحانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۲۱؛ سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۴) برای تقیه مداراتی تعاریفی آمده است؛ تعریف امام خمینی از این‌قرار است: «تقیه مداراتی تقیه‌ای است که مطلوب در آن، یکپارچگی و وحدت کلمه با جلب محبت مخالفین می‌باشد، بدون اینکه مانند تقیه خوفی خوف ضرری در بین باشد» (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۸).

آنچه از تعریف امام خمینی و سایر فقها به دست می‌آید، این است که تقیه مداراتی، خوش‌برخوردی و همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل سنت است، به دو جهت: ۱. حفظ و ایجاد هم‌گرایی و وحدت بین مسلمین و تقویت اسلام و مسلمین در مقابل کفار و مشرکان؛ ۲. جلب محبت عامه و جذب آنها، تا پیروان مذهب اهل‌بیت سرزنش و خوار نشوند، و بلکه مذهب شیعه و شیعیان تقویت شوند.

از نظر امام خمینی تقیه مداراتی قسیم دو قسم دیگر تقیه، یعنی تقیه خوفی و تقیه کتمانی است؛ برخلاف دو دیدگاه دیگر درباره تقیه مداراتی؛ یعنی دیدگاه شیخ انصاری که تقیه مداراتی را از اقسام تقیه خوفی قرار داده و این تقیه را به نحو مطلق قبول ندارند و در تحقق آن، خوف ضرر تدریجی را شرط دانسته‌اند

(انصاری، ۱۴۱۴، ص ۷۳)؛ و دیدگاه آیت‌الله خوئی که این تقیه را از تقیه خوفی تفکیک کرده، ولی آن را خارج از مقسم تقیه دانسته‌اند؛ چون از نظر ایشان، مقوم تقیه، خوف ضرر است (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۱۴-۳۱۸). در اینجا به جهت تفکیک این اقسام، تقیه خوفی و تقیه کتمانی به صورت اجمالی تبیین می‌شود:

تقیه خوفی: تقیه خوفی تقیه‌ای است که موضوع آن، خوف متقی بر وقوع ضرر یا خطر بر نفس یا مال یا آبروست که گاهی این خوف به حد اکراه و اجبار می‌رسد و گاهی نمی‌رسد. پس ملاک تشریح این تقیه، تحقق عنوان خوف یا عنوان اکراه است.

تقیه کتمانی: تقیه کتمانی، پوشاندن و مخفی کردن اعتقادات و اسرار اهل بیت (علیهم‌السلام) و حقایق مذهب شیعه است؛ ولو خوفی در میان نباشد (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۸). این تقیه در واقع یک نوع عمل قلبی است و در عمل بیرونی، ظهور و بروز ندارد.

بعد از بیان دو مفهوم «تقیه» و «تقیه مداراتی»، در ادامه حکم تکلیفی و وضعی تقیه مداراتی از نظر امام خمینی و نقش آن در هم‌گرایی مسلمین بیان می‌شود.

الف) حکم تکلیفی تقیه مداراتی و تأثیر آن در هم‌گرایی مسلمین

بعضی از فقهای که تقیه مداراتی را از سایر اقسام تقیه تفکیک کرده‌اند، متعرض حکم تکلیفی آن نیز شده‌اند. بعضی قائل به وجوب این تقیه شده و بعضی آن را مستحب دانسته‌اند. بعد از بیان دیدگاه امام خمینی، دیدگاه قائلان به استحباب مطرح، و نقد می‌شود.

دیدگاه امام خمینی ره

آنچه از عبارات امام خمینی در رساله تقیه و استفتائات ایشان استفاده





می‌شود، و جوب تکلیفی عمل به تقیه مداراتی است. بدون شک قول به جوب این تقیه، نشان‌دهنده اهمیت وحدت و انسجام مسلمین در اندیشه ایشان است که در هم‌گرایی مسلمین بسیار تأثیر دارد: «جواز این تقیه (تقیه مداراتی)، بلکه وجوب آن، متوقف بر خوف بر نفس یا غیر آن نیست؛ بلکه مصالح نوعیه سبب وجوب این تقیه نسبت به مخالفین گردیده است. پس این تقیه و کتمان سرّ، واجب است، ولو ایمن باشد و بر نفسش یا غیر آن خوف نداشته باشد» (همان، ص ۷۱).

دلایل وجوب تقیه مداراتی

دلیل اول: مصلحت وحدت

بنابر آنچه در عبارت حضرت امام آمده است، «مصلح نوعیه»، یعنی مصالحی مثل وحدت، انسجام و هم‌گرایی بین مسلمین، سبب وجوب این تقیه شده است. مصلحت وحدت و هم‌گرایی، از مصالح مهم و لزومی نزد شارع شمرده می‌شود و این مصلحت در تزاخم با مصلحت موجود در ترک تقیه و انجام مأموریه واقعی مقدم است و به حکم آن، باید به این تقیه عمل کرد. بنابراین وجوب این تقیه، دائرمدار این مصلحت و به حسب موارد، مختلف خواهد بود و گاهی اوقات حکم را به حد لزوم می‌رساند، مثل موسم حج که حاجیان ایرانی در نماز جماعت شرکت می‌کنند و خروج آنها از مسجد در هنگام برپایی نماز جماعت و شرکت نکردن آنها آثار منفی در پی دارد. امام خمینی در ضمن مسائلی در این زمینه فرموده‌اند:

«در وقتی که در مسجدالحرام یا مسجدالنبی نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت نماز بخوانند. در مکه و مدینه در مسافرخانه و هتل نباید نماز را به جماعت بخوانند و می‌توانند در جماعت سایر مسلمین

در مساجد شرکت کنند و نماز را به جماعت بخوانند» (خمینی، بی تا، استفتائات، ص ۳۲۲).

اینکه مصلحت وحدت و اتحاد صفوف مسلمین، در اندیشه امام خمینی از مصالح لزومی در شریعت است، در سخنرانی‌ها و سیره عملی ایشان در قبل و بعد از انقلاب نیز منعکس شده است. به همین دلیل هیچ حرکتی را که به تفرقه صفوف مسلمین و بهره‌برداری و استیلائی استعمارگران بینجامد، جایز نمی‌شمردند و با صدور پیام‌های پیاپی، راه‌های عملی وحدت شیعه و سنی را مطرح کردند و در تمام دوران زعامت، به مقابله با اقداماتی برخاستند که نتیجه آنها تفرقه و جدال بین شیعه و سنی بود.

یکی از اموری که در سیره علمی و عملی حضرت امام بر آن تأکید شده، مسئله برادری و وحدت شیعه و سنی بوده است. ایشان در این باره فرموده‌اند: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم؛ واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمان‌ها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست؛ ما همه با هم برادریم» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۳۳).

«من مکرر اعلام کرده‌ام که در اسلام، نژاد، زبان، قومیت و گروه و ناحیه مطرح نیست. تمام مسلمین - چه اهل سنت و چه شیعی - برادر و برابر، و همه برخوردار از همه مزایا و حقوق اسلامی هستند. از جمله جنایت‌هایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده‌اند، ایجاد اختلاف بین برادران سنی و شیعی است» (همان، ج ۹، ص ۳۵۱).

یکی از اقدامات عملی امام، اعلام هفته وحدت در جهان اسلام در سالگرد تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. بیانات ایشان به این قرار است:

«امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی به ملت قهرمان ایران سلامت بدهد و هفته وحدت را واقعاً وحدت درست کنند؛ نه اینکه فقط ما هفته وحدت می‌گیریم؛ ما محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز، همیشه. قرآن کریم که [به] ما دستور داده و به مسلمین دستور وحدت داده، برای یک سال و ده سال و صد سال نیست؛ برای سرتاسر عالم است؛ در سرتاسر تاریخ. و ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم و محقق هست و نگه داریم این وحدت را. ما الآن هم در بین راه هستیم و باید این وحدت را حفظ کنیم و من امیدوارم که با برکت وحدت ملت ایران، این وحدت در سایر کشورهای اسلامی هم پیدا بشود که دارد پیدا می‌شود و همه مسلمین دست واحد بشوند بر اعدا؛ چنانچه در روایت هست» (همان، ج ۱۹، ص ۴۳۶).

در بیانات مختلفی از حضرت امام، وحدت و اتحاد مسلمین، کلید بی‌نیازی و پیروزی مسلمین معرفی شده است:

«اگر این دولت‌های اسلامی، این دولت‌هایی که همه چیز دارند، این دولت‌هایی که افراد زیاد دارند، این دولت‌هایی که ذخایر زیاد دارند، اگر اینها با هم اتحاد پیدا بکنند، در سایه اتحاد احتیاج به هیچ چیز و هیچ کشوری و هیچ قدرتی ندارند؛ بلکه آنها به اینها محتاج هستند. اگر مسلمین و دولت‌های اسلامی با هم آن پیوند اخوتی که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده است، حفظ کنند و ایجاد کنند، نه افغانستان مورد حمله واقع می‌شود و نه فلسطین مورد حمله واقع می‌شود و نه سایر کشورها. اگر دولت‌های اسلامی با هم وحدت کلمه پیدا بکنند، چه احتیاج به این است که ما دستان را پیش آمریکا دراز کنیم یا پیش شوروی؟ ما چه احتیاجی به آنها داریم؟ احتیاج وقتی پیدا می‌شود که مثل حالا متفرق باشند؛ کشورها از هم جدا باشند. چرا باید کشورها که یک همچو پشتوانه عظیم دارند و آن قرآن کریم و اسلام عزیز و خدای بزرگ است، چرا باید

با یک همچو پشتوانه‌ای که آنها را دائم دعوت می‌کند به وحدت، و از تفرقه‌اندازی و تفرقه، آنها را منع می‌کند، چرا باید ما در مقابل کتاب خدا و در مقابل اسلام عزیز تفرقه بیندازیم؟ ... اسلام از شما وحدت می‌خواهد. اسلام از شما اتحاد می‌خواهد. اعتصام به حبیل‌الله می‌خواهد. چرا با هم اعتصام به حبیل‌الله نمی‌کنید و هر کس به یک شاخه، یا شرق یا غرب متوجه شده است؟ بیایید و دست از این کارها بردارید و همه با هم متحد شوید و همه با هم برادر شوید. همان‌طور که خدای تبارک و تعالی فرموده است که مؤمنین برادر هستند، برادر با هم باشید و دست رد به سینه مخالفان اسلام بزنید و مطمئن باشید که اگر با هم متحد بشوید، پیروز هستید و هیچ قوه شرقی و غربی نمی‌تواند به شما حکومت کند» (همان، ج ۱۵، ص ۴۵۲).

«مسلمانان حاضر در مواقف کریمه، از هر ملت و مذهب که هستند، باید به خوبی بدانند که دشمن اصلی اسلام و قرآن کریم و پیامبر عظیم‌الشان - صلی‌الله‌علیه و آله و سلم - ابرقدرت‌ها، خصوصاً آمریکا و ولیده فاسدش اسرائیل است که چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته و برای چپاول مخازن عظیم زیرزمینی و روی زمینی این کشورها از هیچ جنایت و توطئه‌ای دست‌بردار نیستند؛ و رمز موفقیت آنان در این توطئه شیطانی، تفرقه انداختن بین مسلمانان، به هر شکل که بتوانند، می‌باشد» (همان، ج ۱۹، ص ۲۸).

در کلام دیگری از ایشان، تفرقه و اختلاف بین مسلمین، علت گرفتاری‌های امت اسلامی خوانده شده است:

«گرفتاری مسلمان‌ها همه در پرتو اختلاف بین قشرهای مسلمین است. امروز که روز بیداری همه ملت‌هاست، مسلمین باید بیدار باشند. از قرار مذکور در هندوستان خصوصاً، دهلی نو اختلافات ایجاد می‌کنند بین برادرهای مسلم؛ بین برادرهای شیعه و سنی؛ و من به هر دو قشر از برادرها پیام می‌فرستم که خدای تبارک و تعالی همه مسلمین را



دعوت فرموده است که اعتصام به حبس الله پیدا کنند و متفرق نباشند. باید حالا احساس کرده باشند این معنا را که گرفتاری‌ها همه از جهت اختلافی است که بین مسلمان‌ها هست. اگر مسلمان‌های جهان با هم مجتمع بشوند و اختلاف نداشته باشند، هیچ‌یک از این گرفتاری‌ها برای آنها پیش نمی‌آید و اگر مسلمان‌های هندوستان، چه شیعه و چه سنی، با هم اتفاق پیدا بکنند و در مسائل اسلامی روی مبانی اسلامی عمل بکنند، آنها از این گرفتاری‌هایی که همیشه داشتند و در طول تاریخ، همه مسلمان‌ها گرفتاری داشتند، از این گرفتاری‌ها خارج خواهند شد. امروز باید ما همه‌مان توجه به عمق مسائل پیدا کنیم و بدانیم که قدرت‌های بزرگ برای اینکه استفاده بکنند و استفاده‌های مادی بکنند از مردم، آنها را به اختلاف وامی‌دارند. امروز روزی نیست که مسلمان‌ها با هم اختلاف داشته باشند. شیعه و سنی هر دو با هم باید مجتمع باشند و اختلافات را کنار بگذارند و با هم در امور اجتماعی و سیاسی فعالیت بکنند که ان شاء الله، با رفع اختلافات رفع گرفتاری‌ها بشود» (همان، ج ۱۵، ص ۴۶۵).

با توجه به مبانی اندیشه امام خمینی و کلمات دیگر ایشان، دو دلیل دیگر نیز می‌توان بر وجوب تقیه مداراتی اقامه کرد:

دلیل دوم: روایات تقیه

منظور، روایاتی است که در آنها لفظ «تقیه» آمده است و بر وجوب مطلق تقیه (خوفی و مداراتی) دلالت می‌کند. ظاهر سخنان امام خمینی این است که عنوان «تقیه» در روایات، در معنی اعم به کار رفته است و شامل تقیه مداراتی نیز می‌شود (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۴۹). بنابراین در استدلال بر وجوب تقیه مداراتی، به روایاتی می‌توان استناد کرد که بر وجوب مطلق تقیه دلالت می‌کنند، مانند: صحیح‌ه معمر بن خلاد: «التقیه من دینی و دین آبائی و لا ایمان لمن لا تقیه»

له»، صحیحه أبان: «لا دین لمن لا تقیه له و لا ایمان لمن لا ورع له» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۰۴ و ۲۱۰)؛ و مرسله صدوق: «لو قلت إن تارک التقیه کنارک الصلاة لکننت صادقاً» (همان، ج ۱۰، ص ۱۳۱).

سبب این روایات در نفی تدین از کسی که تقیه نمی‌کند یا بیان اینکه تارک تقیه مانند تارک نماز است، بیانگر اهمیت اکید تقیه و وجوب آن است و با توجه به مبنای امام خمینی که عنوان «تقیه» بر مطلق تقیه اطلاق می‌شود و نبودن قرینه‌ای بر اراده خصوص تقیه خوفی، این روایات نیز شامل تقیه مداراتی می‌شود؛ و از آنجاکه «متمقی فیه» در آن ذکر نشده است، نسبت به آن اطلاق مقامی دارد و فرض مخالفت با تکلیف الزامی مانند نماز را شامل می‌شود؛ یعنی فرضی که به جهت تقیه برخلاف وظیفه شرعی الزامی عمل شود.

دلیل سوم: روایات تقیه مداراتی

روایات زیادی ظهور در تقیه مداراتی دارد یا حداقل مطلقاً و اطلاقشان شامل تقیه مداراتی نیز می‌شود؛ چون حمل این روایات بر تقیه خوفی و صورتی که خوف ضرری در میان باشد، حمل بدون دلیل یا حمل بر فرد نادر است. در اینجا فقط روایاتی بیان می‌شود که از آنها اولاً می‌توان استظهار وجوب کرد؛ ثانیاً تکالیف الزامی مانند نماز در آنها بیان شده است؛ مانند صحیحه هشام کندی که امام خمینی در بحث اجزای عمل مقرون به تقیه مداراتی، به آن استناد کرده‌اند:

«إياكم أن تعملوا عملاً يعبروناه فيأن ولد السوء يعبر والده بعمله كونوا لمن انقطعتم إليه زينا ولا تكونوا عليه شيناً صلوا في عشائهم وعودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم ولا يسبقونكم إلى شيء من الخير فأنتم أولى به منهم والله ما عبد الله بشيء أحب إليه من الخبز قلت: وما الخبز، قال: التقية» (همان، ج ۱۶، ص ۲۱۹).

دلالت روایت بر وجوب، به این تقریب است که تعبیر «صلوا فی



عشائره» امر به نماز خواندن با اهل سنت است و هیئت «افعل» (صیغه امر) بر اساس بعضی مبانی می‌تواند دلیل بر وجوب باشد.

توضیح استدلال این است که بدون شک، صیغه «افعل» دلالت بر مطلوبیت و محبوبیت در نزد شارع می‌کند و بحث در این است که آیا ظهور در وجوب یا استحباب و یا جامع بین این دو دارد. از نظر مشهور دلالت وضعی صیغه «افعل»، بر وجوب دلالت می‌کند؛ اما از نظر امام خمینی صیغه «افعل» وضعاً بر وجوب دلالت نمی‌کند، بلکه به حکم عقلا بر وجوب دلالت می‌کند؛ یعنی عقلا صدور صیغه «افعل» را حجت عقلایی، اطاعت از آن را لازم، و مخالفت‌کننده با آن را مستحق عقاب می‌دانند؛ به این دلیل که در نزد عقلا اطاعت امر لازم است تا زمانی که از جانب مولی، ترخیص و جوازی وارد شود و لزوم اطاعت را بردارد (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۷).

بر اساس این مبنای امام خمینی، جمله «صلّوا فی عشائره» در روایت هشام، بر وجوب نماز با عامه دلالت می‌کند؛ گرچه اوامر بعدی، یعنی «عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم» به دلیل وجود قرینه، ظهور در وجوب ندارند و بر مشروعیت یا استحباب این موارد دلالت می‌کنند؛ چون به مناسبت حکم و موضوع، احتمال وجوب عیادت از مریضان عامه و شرکت در تشییع جنازه آنها داده نمی‌شود، اما درباره نماز با آنها احتمال وجوب داده می‌شود و ممکن است شارع، امر الزامی به نماز خواندن با آنها کرده باشد. پس امر به نماز بر ظهورش باقی است، مگر اینکه کسی درباره نماز هم ادعای وجود قرینه کند. البته با توجه به صدر روایت که از انجام دادن عملی که موجب سرزنش ائمه می‌شود، نهی کرده است، و جویی که ادعا می‌کنیم، به نحو مطلق نیست و در صورتی که نماز نخواندن با آنها سرزنش ائمه را به دنبال نداشته باشد، نماز خواندن با آنها واجب نیست.

در روایات دیگر نیز به نماز با عامه امر شده است؛ مانند: صحیحہ عبد اللہ بن سنان کہ در آن تعبیر «عودوا مرضاهم واحضروا جنازہم واشہدوا لہم وعلیہم وصلوا معہم فی مساجدہم» آمده است؛ و روایت کثیر بن علقمہ کہ تعبیر «صلوا فی عشا ترکم وعودوا مرضاکم واحضروا جنازکم» در آن آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۷).

اما بر مبنای ظہور وضعی (نظر مشہور) تفکیک بین اوامر صحیح نیست و یا باید ہمہ اوامر بر وجوب دلالت کنند کہ در این روایات بعید بہ نظر می رسد؛ یا باید ہمہ اوامر بر استحباب دلالت کنند کہ مدعای ما را اثبات نمی کند. یکی دیگر از قائلان بہ وجوب تقیہ مداراتی، آیت اللہ سبزواری است. کلام ایشان چنین است: «با احتمال ضرر در ترک تقیہ، تقیہ واجب است؛ بلکہ اگر ضرری در بین نباشد، ولی بہ سبب تقیہ وحدت اسلامی حفظ شود، تقیہ واجب است» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۳۸).

قائلان بہ استحباب تقیہ مداراتی

از نظر شیخ انصاری اگر ترک تقیہ بہ ضرر و خسارت تدریجی منجر شود، تقیہ مستحب است و با این ملاک، چون ترک مدارا با عامہ و دوری از معاشرت آنها غالباً بہ متضرر شدن شیعیان منجر می شود، لذا تقیہ مداراتی را مستحب دانستہ اند (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۷۲).

علت استحباب تقیہ مداراتی در کلمات شیخ، وجود ضرر تدریجی است. اشکال مبنایی بہ شیخ انصاری این است کہ تقیہ مداراتی منوط بہ ضرر نیست و در روایات این تقیہ، اثری از خوف ضرر فعلی یا تدریجی نیست. اشکال دیگر این است کہ چنان کہ در تبیین دیدگاہ امام خمینی گذشت، از بعضی از روایات وجوب این تقیہ استظهار می شود.

یکی دیگر از فقہای قائل بہ استحباب تقیہ مداراتی، آیت اللہ خویی است. از



نظر ایشان تقيه متقوم به ترتب عنوان ضرر است؛ اما در عین حال از روایات باب تقيه، تقيه مداراتی نیز استفاده می‌شود و از این روایات این گونه استظهار می‌گردد که حکمت تشریح این تقيه، مدارای با عامه و ایجاد وحدت کلمه است و عنوان ضرر در این روایات اخذ نشده است. پس حکم به استحباب این تقيه کرده‌اند و وجه استحباب آن را اتحاد کلمه مسلمین و نشان دادن عدم تعصب شیعیان قرار داده‌اند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۱۹).

ظاهراً از نظر آیت‌الله خویی مصلحتی که در حکم هست، تا آن حد نیست که حکم را به درجه وجوب برساند؛ اما به نظر می‌رسد مصلحت وحدت کلمه و هم‌گرایی بین مسلمین از اهمیت زیادی برخوردار است و حکم به اقتضای آن می‌تواند متصف به وجوب شود؛ چراکه ترک این تقيه و ایجاد تفرقه و تشتت و آسیب رسیدن به وحدت و انسجام مسلمین، کمتر از ضرر شخصی بر مکلف نیست و همان‌طور که عمل به تقيه خوفی در موارد ضرر شخصی واجب است، وجوب تقيه مداراتی نیز خالی از قوت نیست.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز قول به استحباب این تقيه را پذیرفته‌اند. ایشان بعد از تفکیک تقيه مداراتی از اقسام دیگر، در بیان حکم این تقيه فرموده‌اند که روایات مدارای با عامه، بر استحباب این تقيه دلالت می‌کند. یعنی اوامر وارد شده در این روایات، ظهور در وجوب ندارد و بر استحباب حمل می‌شود. از طرفی قاعده اهم و مهم در مقام جاری است؛ یعنی در مقام ترک تقيه مهم، و انجام تقيه و مدارای با عامه به جهت مصالح، اهم است؛ و اهم بر مهم، مقدم است (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۳۹).

مستند استحباب از نظر ایشان دو چیز است: استظهار از روایات؛ البته در دیدگاه امام خمینی، چنان‌که گذشت، از روایات تقيه و تقيه مداراتی، وجوب این تقيه استظهار می‌شود؛ دلیل دوم ایشان تقدیم اهم بر مهم است؛ جای

انکار این قاعده نیست؛ اما چرا این تقدیم را مستحب بدانیم؟ تقدیم اهم بر مهم واجب و لازم است؛ کمالینکه در مصادیق دیگر این قاعده، تقدیم لزوم دارد نه استحباب.

ب) اجزای عمل مقرون به تقیه مداراتی و تأثیر آن در هم‌گرایی مسلمین

تقیه مداراتی دارای مصادیق زیادی است و هرچه که موجب وحدت و هم‌بستگی و انسجام صفوف مسلمین و جذب محبت عامه شود، می‌تواند مصداق این تقیه باشد. بحث از اجزا، در مصادیقی مانند شرکت در نماز جماعت عامه و همراهی عامه در مواظبت حج مطرح است و جای این سؤال است که عبادت مقرون به این تقیه آیا مجزی و صحیح است و کفایت از مأموریه واقعی می‌کند یا مجزی نیست و قضا یا اعاده‌اش لازم است؟

امام خمینی قبل از ورود به بحث جزا، این نکته را متذکر شده‌اند که بحث از جزا یا عدم جزا در عمل تقیه‌ای، در جایی است که مکلف مصداقی از مأموریه را انجام داده و به دلیل تقیه، در عملش تغییری ایجاد کرده و در آن، جزء یا شرطی را ترک، یا مانعی ایجاد کرده است؛ مثلاً نماز را بدون سوره خوانده است یا دست‌بسته نماز خوانده یا تا آخر غروب خورشید روزه گرفته؛ اما در جایی که به دلیل تقیه، اصل مأموریه را ترک کرده، مثل اینکه نماز یا روزه را ترک کرده، بحث از اجزا یا عدم اجزا معنی ندارد، و بدون شک باید مأموریه را انجام دهد و روزه یا نماز خود را قضا کند (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۴۱، ۴۲).

دیدگاه امام خمینی قدس سره

آنچه از متن کتب علمی امام خمینی همچون رساله تقیه و تقریرات کتاب طهارت و استفتائات ایشان استفاده می‌شود، این است که عمل مقرون به تقیه، چه خوفی چه مداراتی، مجزی از واقع است و اعاده یا



قضای آن لازم نیست.

بدون شک قول به اجزای عمل مقرون به تقیه مداراتی نیز نقش مهمی در هم‌گرایی و وحدت مسلمین دارد و شیعیان با رغبت و علاقه در نماز جماعت و دیگر اجتماعات اهل سنت شرکت می‌کنند؛ اما قول به عدم اجزا و لزوم اعاده یا قضای عمل تقیهای، بی‌رغبتی شیعیان برای حضور در اجتماعات اهل سنت را در پی دارد و مخالف حکمت تشریح تقیه است؛ چراکه تشریح تقیه به دلیل حفظ مؤمنان، رفع اختلاف، تحقق وحدت و هم‌گرایی، و تسهیل و امتنان بر شیعیان است و این حکمت‌ها اقتضای این را دارد که در موارد تقیه، عمل صحیح و مجزی باشد.

در ادامه به بعضی از استفتانات امام که ناظر به تقیه مداراتی هم می‌باشد، اشاره می‌شود:

«سؤال: در اوقات حج، نماز جماعت یومیه را به امامت اهل تسنن برگزار می‌کنیم. آیا اعاده این نمازها صحیح است؟ جواب: در مورد تقیه اعاده واجب نیست.

سؤال: آیا شیعیان در حال اختیار می‌توانند در نماز جماعت اهل تسنن که دست‌بسته نماز می‌خوانند و آمین می‌گویند، شرکت کنند؟ اگر در حال اختیار نتوانند و در حال اضطرار شرکت کنند، آیا باید آن نماز را اعاده کنند؟ جواب: در مورد تقیه شرکت جایز است و نماز صحیح است و مختص به مورد ضرورت نیست» (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۱۱ - ۶۱۲).

دلایل اجزای عمل مقرون به تقیه مداراتی

ایشان روایات دال بر اجزای عمل تقیهای را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: دسته اول: روایاتی که بر اجزا در تقیه اضطراری (خوفی) دلالت می‌کند. این روایات از موضوع بحث خارج است.



دسته دوم: روایاتی که دلالت می‌کند بر اجزا در مواردی که عنوان تقیه‌های اقتضا می‌کند، مأمور به برخلاف حق، اتیان شود (روایاتی که موضوع آنها عنوان تقیه است). امام بعد از نقل این دسته از روایات فرموده‌اند: «ولایخفی أن هذه الطائفة أعمّ مورداً من الطائفة الأولى بل يستفاد من بعضها الإجزاء في التقيّة المداراتية». از این عبارت، روشن می‌شود که از نظر ایشان عنوان تقیه در روایات، در معنای اعم استعمال شده است (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۴۸-۵۸).

در دسته دوم، نه روایت نقل کرده‌اند. به دو روایت که بر اجزا در مطلق تقیه دلالت می‌کند و شمولشان نسبت به تقیه مداراتی مانعی ندارد، اشاره می‌شود:

۱. موثقه مسعده بن صدقه: «... فكل شيء يعمل المؤمن بينهم لمكان التقيّة مما لا يؤدي إلى الفساد في الدين فإنه جائز (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۱۶) ... هر عملی که مؤمن در بین عامه به دلیل جایگاه تقیه انجام دهد، تا زمانی که فساد در دین را در پی نداشته باشد، جایز است».

از نظر امام خمینی جواز به معنای نفوذ و امضاست و اعم از جواز تکلیفی و وضعی است؛ نظیر جواز در روایت «الصلح جائز بین المسلمین» (همان، ج ۱۸، ص ۴۴۳). پس عمل تقیه‌های علاوه بر اینکه از نظر تکلیفی جایز است، از نظر وضعی نیز مجزی است و در نهایت فرموده‌اند: «این موثقه برخلاف دسته اول روایات، عام است و شامل تقیه اضطراری و مداراتی می‌شود» (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۴۹).

۲. صحیح ابوالصباح: «ما صنعت من شيء أو حلفت عليه من يمين في تقيّة فأنتم منه في سعة (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۲۲۴)؛ هر آنچه در حالت تقیه انجام دادید یا بر آن قسم خوردید، شما نسبت به آن توسعه دارید».

از نظر امام خمینی تعبیر سعه در روایت، دلالت بر این می‌کند که اگر مکلف به جهت تقیه، در مأمور به، زیادی یا نقصان ایجاد کند، درباره آن عمل



در سعه است و بر عملش اعاده یا قضا مترتب نمی‌شود؛ چون بطلان عمل و لزوم اعاده یا قضا در واقع نوعی ضیق است (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۵۰).

دسته سوم: روایاتی است که بر اجزا در تقیه مداراتی دلالت می‌کنند. امام خمینی از این دسته، دو روایت بیان کرده‌اند:

۱. صحیح‌ه هشام کندی که در تبیین حکم تکلیفی تقیه مداراتی، ذکر شد. از نظر امام خمینی در این صحیح‌ه، به عمل کردن طبق روش عامه و نماز خواندن در جمع آنها و موارد دیگر، ترغیب شده است و حضور در جمع آنها مستلزم ترک بعضی از اجزا و شرایط و انجام دادن بعضی از موانع می‌شود. ذیل روایت شریفه که حضرت فرموده‌اند: «والله ما عبد الله بشيء أحب إليه من الخبء» برای دفع استبعاد شیعیان است که تصور می‌کنند عمل مخالف واقع، صحیح نیست و حضرت فرموده‌اند: بلکه این عمل از بهترین عبادات است. (همان، ص ۵۷)
۲. روایت ابوبصیر که به این قرار است: «خالطوهم بالبرائة وخالفوهم بالجوانية إذا كانت الإمرة صبيانية (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۱۹)؛ با مخالفان در ظاهر مخالطه و همراهی کنید و در باطن مخالفت کنید تا زمانی که حکمرانان کودک‌گونه هستند (یعنی حکومت در دست کوته‌فکرانی است که در عقل مثل کودکان هستند).

امام خمینی در ذیل روایت فرموده‌اند: مراد از مخالطه در ظاهر، یعنی انجام عمل به نحو تقیه‌ای، و مراد از مخالفت در باطن، یعنی انجام دادن عمل طبق واقع در غیر حال تقیه؛ پس عمل در هر موردی مصداق مأموریه می‌باشد. (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۵۸)

اجزا در نماز جماعت

مهم‌ترین و آشکارترین مصداق تقیه مداراتی، نماز جماعت با عامه است. امام خمینی در استدلال بر اجزا و صحت نماز پشت سر عامه، به هفت

روایت تمسک کرده‌اند. بعضی از این روایات مانند صحیح‌ه حماد و صحیح‌ه حفص که درباره تقیه مداراتی هم عمومیت دارد، بیان می‌شود:

۱. صحیح‌ه حماد بن عثمان: «من صلّی معهم فی الصف الأوّل کان کمن صلّی خلف رسول الله (صلی الله علیه وآله) فی الصف الأوّل». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۹۹) امام خمینی در ذیل روایت فرموده‌اند: «شکی نیست که نماز با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صحیح و دارای فضیلت بسیار زیادی است. پس نماز پشت سر عامه هم این صحت را خواهد داشت» (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۶۴).

۲. صحیح‌ه حفص بن بختری: «یحسب لك إذا دخلت معهم وإن لم تقم بهم مثل ما یحسب لك إذا كنت مع من تقم به» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۹۹). تعبیر «یحسب لك» صریح در اجزاست و حمل روایت بر موارد خوف ضرر، حمل بدون دلیل یا حمل بر فرد نادر است. ایشان در ادامه، روایات متعارض را بیان کرده و از آنها به مناقشه سندی و دلالی پاسخ داده‌اند. (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۶۷-۶۹).

مسئله دیگری که در عمل به تقیه مداراتی مورد توجه قرار گرفته، مسئله اعتبار یا عدم اعتبار عدم مندوحه (نداشتن راه گریز از تقیه) در تقیه مداراتی است؛ یعنی مشروعیت این تقیه آیا مشروط به این است که متقی راه گریز نداشته باشد و چاره‌ای از متابعت از اهل سنت ندارد یا به نحو مطلق است و حتی اگر متقی می‌تواند از جمع آنها خارج شود و عمل غیر تقیه‌ای را انجام دهد، این تقیه مشروعیت دارد. از نظر امام خمینی در مطلق تقیه، چه خوفی چه مداراتی، عدم مندوحه و نداشتن راه گریز، شرط نیست و مشروعیت تقیه به نحو مطلق است (خمینی، بی‌تا، کتاب الطهارة (تقریرات)، ص ۵۵۷ - ۵۶۲؛ ۱۴۲۰، ص ۷۸). این دیدگاه ایشان نیز ترغیب شیعیان به انجام دادن عمل تقیه‌ای و شرکت در اجتماعات اهل سنت را در پی دارد و بر هم‌بستگی و هم‌گرایی مسلمین تأثیرگذار است.



نتیجه‌گیری

سؤال اصلی در این پژوهش، این بود: دیدگاه امام خمینی در تقیه مداراتی چیست و این دیدگاه در هم‌گرایی مسلمین چه نقشی دارد؟ ابتدا مفهوم تقیه و تقیه مداراتی از نگاه امام خمینی تبیین، و بیان شد که تقیه مداراتی از منظر امام خمینی تقیهای است که مطلوب در آن، وحدت کلمه و هم‌گرایی با جلب محبت مخالفان است، بدون اینکه مانند تقیه خوفی، خوف ضرری در بین باشد. به لحاظ حکم تکلیفی از نظر امام خمینی، عمل به تقیه مداراتی در عصر کنونی و در موسم حج، و شرکت در نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی واجب است. در بیانات و مبانی اندیشه امام خمینی، وجوب این تقیه را ثابت کردیم. این دیدگاه امام خمینی، کاشف از اهمیت فوق‌العاده وحدت و هم‌گرایی مسلمین در اندیشه ایشان است و نقش مؤثری در هم‌گرایی مسلمین می‌تواند داشته باشد. به لحاظ حکم وضعی نیز از نظر امام خمینی عمل مقرون به تقیه، چه خوفی چه مداراتی، مجزی است و ایشان به روایاتی استناد کرده‌اند و درباره نماز جماعت که مهم‌ترین و بارزترین مصداق تقیه مداراتی است، روایات دیگری هم ضمیمه کرده‌اند. این دیدگاه امام خمینی نیز نقش بسزایی در هم‌گرایی و وحدت مسلمین دارد.

در پایان متذکر می‌شویم که امام خمینی از منادیان وحدت و هم‌گرایی امت اسلامی بوده و مباحث تقیه و از جمله تقیه مداراتی در اندیشه فقهی و سیاسی ایشان، به شکل علمی و عملی مطرح بوده و یکی از راهکارهای عملی وحدت و هم‌گرایی بین مسلمین به شمار رفته است.



منابع

- قرآن کریم
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۴، رسائل فقهیه، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چ ۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة - تحقیق: عبدالغفور عطار احمد، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت ۹۰٪، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چ ۱.
- خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۲، استفتاءات، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ ۵.
- _____، ۱۴۲۰، الرسائل العشره، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، قم، چ ۱.
- _____، ۱۴۱۵، المکاسب المحرمة، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، قم، چ ۱.
- _____، بی تا، کتاب الطهاره (تقریرات)، مقرر: محمد فاضل موحدی لنکرانی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
- _____، بی تا، کشف اسرار، بی نا، بی جا.
- _____، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
- _____، بی تا، مناسک حج، بی جا، بی نا.
- _____ □ ۱۴۱۵، مناهج الوصول إلى علم الأصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، قم، چ ۱.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸، التفتیح فی شرح العروه الوثقی، مقرر: میرزا علی غروی، چ ۱، قم، حوزه علمیه.
- روحانی، سید محمد صادق، بی تا، فقه الصادق (ع)، بی جا، بی نا.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۳، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، چ ۱، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۳، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، چ ۴، قم، مؤسسه المنار (دفتر حضرت آیت الله).



- عاملی، محمد بن مکی، بی‌تا، القواعد و الفوائد، تحقیق: سید عبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید، چ ۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، کتاب العین، تحقیق: مخزومی، مهدی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، چ ۲.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵، القاموس المحيط، چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴، تصحیح الاعتقادات الامامیه، تحقیق: حسین درگاهی، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱، القواعد الفقہیہ، چ ۳، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام.



Imam Khomeini's Viewpoint of Taqiya and its Impact on the Convergence of Muslims¹

Mohammad Hassan Heidari²

Abstract

One kind of revival is toleration Taqiya. The purpose of this recipe is to attract the affection of the opposition and the unity of the word between the Muslims, without fear as a dreadful rebellion. From Imam Khomeini point of view, Taqiya is obligatory in the current era and in the presence of the Shiites during the Hajj period and their participation in the prayers of the congregation of Masjid al-Haram and the Masjid al-Nabi. In terms of the situation, the effective practice of this rebuke is arbitrary and sufficient for the agent to be real. These views show the great importance of the unity and convergence of Muslims in the thoughts of Imam Khomeini, and his view can play a significant role in the unity and convergence of the Muslims.

Keywords: Taqiya, convergence, unity, components.

1. Presented at the 20th Sheikh Tusi International Festival; Date received: 2017/04/27 & Date accepted: 2017/05/21

2. Level 4 of Seminary, Mohsenheydari3636@gmail.com

